

نگاهی دوباره به نظریه دلالت اکثار بروثاقت^۱

سیدعلی رضا حسینی شیرازی^۲، محمدحسن نحوی^۳

چکیده

مکتب اعتبارسنجی متأخرین که میراث دار مکتب حله در چگونگی رویارویی با احادیث است، با چالش‌هایی روبرو است. از مهم‌ترین آن می‌توان به فقدان توصیف بسیاری از روایان نقش آفرین در انتقال احادیث شیعه، در منابع نخستین رجالی اشاره کرد. توثیقات عام از جمله راهکارها برای رهایی از این چالش است. از میان توثیقات عام، نظریه اکثار، بستر مناسبی برای توثیق بسیاری از روایان مجهول یا تضعیف شده به شمار می‌رود. در کلمات بزرگان سه بیان برای این نظریه به چشم می‌خورد که گسترده‌ترین آن منسوب به سیدموسی شبیری زنجانی است؛ بنابر این بیان اگر یک راوی ثقة جلیل القدر که عادت به نقل از ضعفاء ندارد، به فراوانی از یک راوی ناشناخته نقل روایت کند، فراوانی نقل وی کاشف از وثاقت

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۸
۲. مدرس مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم، ایران (نویسنده مسئول). sahoseini14@gmail.com
۳. طلبه درس خارج حوزه علمیه قم، ایران. hasannahvi@chmail.com

استاد در نزد راوی مکتب است. دو دلیل اعتبار و حساسیت دانشمندان رجالی در اطلاع رسانی، پشتوانه بنیادین بیان مزبور است. به نظر می‌رسد مجموعه تقریرات سه‌گانه با سه ابهام عام و تقریر ویژه سیدموسی شبیری نیز با شش ابهام خاص روبرو است؛ بنابراین پیش از برطرف شدن این ابهامات، نمی‌توان نظریه اکتار را به عنوان ضابطه‌ای کلی از توثیقات عام پذیرفت. **واژگان کلیدی:** قاعده اکتار، توثیق عام، ضعف.

مقدمه

پس از پیدایش مکتب حله در اعتبارسنجی احادیث، فقهای شیعه با واقعیتی آزاردهنده روبروگشتند. این واقعیت، فقدان توثیق و تضعیف بسیاری از روایان نقش‌آفرین در انتقال احادیث شیعه بود. فرآیند اعتبارسنجی احادیث در مکتب حله تکیه بر توصیف روایان در منابع رجالی نخستین دارد. بر این پایه می‌توان این نگرش را رویکردی راوی‌محور نامید. طبیعی است که کاستی اطلاعات مندرج در منابع رجالی نخستین که هدف آن شخصیت‌شناسی روایان است، می‌تواند مانعی بزرگ در فرآیند اعتبارسنجی به حساب آید. فقدان اطلاعات^۱ و نقش‌آفرینی این مانع، واقعیتی غیرقابل انکار است. این تهیدستی، دانشمندان رجالی، محدثان و فقها را به سمتی سوق داد که با به کارگیری قرائن و راه‌کارهای عقلایی، از این چالش گذر کنند. مهم‌ترین راه‌کار، روی آوردن به سوی توثیقات عام بود که خود، به دو گروه تقسیم می‌گردد:

الف. توثیقات عامی که خاستگاه لفظی دارند؛ مثل باور به وثاقت مشایخ ابن‌ابی‌عمیر، صفوان بن یحیی و ابن‌ابی‌نصر بزنطی به پشتوانه کلام طوسی.^۲

۱. مجموعه روایان توصیف شده در منابع نخستین رجالی شیعه - یعنی فهرست شیخ طوسی، رجال نجاشی، رجال کشی، رجال شیخ طوسی، رجال ابن‌غضائری و رجال برقی - نزدیک به هزار و هفتصد راوی از شش هزار و هفتصد و هفت نفر است. با یک نسبت‌گیری ساده روشن می‌شود که آمار روایان توصیف شده در حدود بیست و شش درصد از مجموعه روایان راه‌یافته به این منابع است و این یعنی هفتاد و چهار درصد از روایان مزبور از هیچ توصیفی برخوردار نیستند.

۲. طوسی، العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۵۴. شیخ در فرآیند بحث از حجیت خبر واحد و چگونگی تعامل با روایات متعارض، به ارائه بیست و هفت صورت از روایات متعارض پرداخته و در فرض تعارض خبر مرسل با مسند می‌نویسد: نمی‌توان گفت که همیشه مرسل را کنار گذاریم؛ زیرا ممکن است مرویات این مشایخ ثلاث باشند.

ب. توثیقات عامی که پشتوانه لفظی ندارند؛ بلکه بر پایه تحلیل عقلایی تبیین می‌گردند. از مصادیق این دسته از توثیقات عام، قاعده اکثار است. با توجه به کارایی قاعده اکثار در اثبات وثاقت افراد مجهول و حتی تضعیف شده، بررسی قاعده مزبور اهمیت دو چندان دارد.

پیشینه

به نظر می‌رسد نخستین خاستگاه پرداختن به این نظریه، سخن حسن عاملی فرزند شهید ثانی است. هر چند سخن وی به گونه‌ای با ابهام و تردید همراه است؛ اما کارایی عنصر اکثار در حکم به وثاقت راویان مجهول را در بردارد.^۱ پس از ایشان نیز دانشمندان دیگر به تبیین و بررسی قاعده مزبور پرداختند.^۲ به عنوان نمونه وحید بهبهانی در تعلیقه‌اش بر کتاب منهج المقال، نوشته استرآبادی به گونه‌ای اشاره‌وار در مقام شمارش امارات وثاقت چنین می‌نویسد: «و منها: إكثار الكافي و كذا الفقيه من الرواية عنه فإنه أيضاً اخذ دليلاً على الوثاقة».^۳

در میان مقالات نیز مقاله «بازخوانی نظریه دلالت اکثار بر وثاقت با تاکید بر تقریر استاد سیدمحمدجواد شبیری» وجود دارد که تنها به بررسی یک تقریر از تقاریر قاعده اکثار پرداخته است و هم‌چنین به تمامی نقاط ابهام و اشکالات تقریر مورد گفتگو اشاره نشده است. در این نوشتار تلاش بر این است که ضمن اشاره به تمامی تقریرها، مجموع اشکالات و نقاط ابهام مورد بررسی قرار گیرد.

در میان کتاب‌ها نیز به طور اشاره و اجمالی به تبیین و گاه به بررسی قاعده پرداخته شده است. از این میان می‌توان به کتاب‌هایی چون «بحوث حول روایات الكافي»^۴، «أصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق»^۵، «منتهی المقال في الدراية و الرجال»^۶، «تحریر المقال في

۱. عاملی، منتقى الجمان، ج ۱، صص ۳۹ و ۴۰.

۲. ر.ک: استرآبادی، منهج المقال، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳. همان؛ هم‌چنین همان، ص ۳۸۸؛ ج ۵، ص ۱۱۲؛ استرآبادی، لب اللباب في علم الرجال، ص ۱۲۴؛ نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲۵، ص ۹۸.

۴. عاملی، بحوث حول روایات الكافي، ص ۳۳.

۵. داوری، أصول علم الرجال، ص ۴۸۸.

۶. مرعی، منتهی المقال، ص ۱۹۷.

کلیات علم الرجال^۱، «دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالیة»^۲ و «مقیاس الرواة»^۳ اشاره کرد.

مفهوم شناسی

واژه اکتار مصدر باب افعال از ریشه «ک ث ر» است و در لغت به معنای آوردن شیء بسیار است^۴ که با توجه به موارد استعمال، مصادیق متفاوتی پیدا می‌کند.^۵ مراد از این واژه در قاعده اکتار عبارت است از «کثرت نقل راوی یا راویان ثقة جلیل القدر از استاد ناشناخته یا تضعیف شده خویش، هر چند این نقل با واسطه باشد». از این قاعده سه تقریر ارائه شده است که در ادامه خواهد آمد.

گفتنی است که هر چند گاهی از کثرت نقل روایات یک راوی از معصوم به اکتار یاد می‌شود؛ اما این بیان مورد نظر پژوهش حاضر نیست. کثرت نقل از امام معصوم ادله روایی دارد که در جای خود مورد بررسی اندیشمندان واقع شده است.^۶

بیان‌های سه‌گانه اکتار

در میان کلمات بزرگان، سه بیان از قاعده اکتار به چشم می‌خورد. به دلیل تفصیل بیشتر دیدگاه سوم یعنی تقریر سیدموسی شبیری زنجانی، در این نوشتار این دیدگاه بیشتر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

بیان اول: اکتاریک یا چند راوی ثقة جلیل القدر از راویان مجهول یا تضعیف شده اگر گروهی از راویان جلیل القدر از راوی دیگری که توثیق یا تضعیفی در کتاب‌های رجالی درباره وی وارد نشده، روایت نقل کنند، این پدیده کاشف از آن است که راویان جلیل القدر،

۱. هادوی تهرانی، تحریرالمقال، ص ۱۰۴.

۲. ایروانی، دروس تمهیدیه، ص ۲۴.

۳. سیفی مازندرانی، مقیاس الرواة، ص ۱۶۲.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۳۲.

۵. جوهری، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۲، ص ۸۰۲.

۶. به عنوان نمونه بنگرید: خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۴.

استاد خویش را ثقه و قابل اعتماد می‌دانند و نمی‌توان این اعتماد را ناشی از اشتباه جمعی از بزرگان شیعه به حساب آورد.^۱

در این تقریر لازم نیست هر کدام از راویان جلیل‌القدر، روایات فراوانی را از شخص مورد نظر دریافت کرده و ادا کرده باشند؛ بلکه فراوانی از مجموع و برآیند روایات، شرط شده است. شاید بتوان این تقریر از قاعدهٔ اکثار را برگرفته از کلام کشی در ترجمهٔ محمد بن سنان دانست؛ آنجا که می‌گوید:

قال أبو عمرو [الكشي]: قد روى عنه [محمد بن سنان] الفضل و أبوه و يونس و محمد بن عيسى العبيدي و محمد بن الحسين بن أبي الخطاب و الحسن و الحسين ابنا سعيد الأهوازيان ابنا دندان و أيوب بن نوح و غيرهم من العدول و الثقات من أهل العلم.^۲

بر همین اساس، برای اولین بار، حسن عاملی در قرن دهم هجری، به تبیین این قاعده پرداخته و می‌نویسد:

و من الشواهد على ما قلناه، أنك تراهم في كتب الرجال يذكرون عن جمع من الأعيان، أنهم كانوا يروون عن الضعفاء، و ذلك على سبيل الإنكار عليهم و إن كانوا لا يعدونه طعناً فيهم؛ فلو لم تكن الرواية عن الضعفاء من خصوصيات من ذكرت عنه لم يكن للإنكار وجه؛ و لو لا وقوع الرواية من بعض الأجلاء عمّن هو مشهور بالضعف لكان الاعتبار يقتضي عدّ رواية من هو معروف بالثقة و الفضل و جلاله القدر عمّن هو مجهول الحال ظاهراً من جملة القرائن القويّة على انتفاء الفسق عنه.^۳

نکات مهم تقریر نخست عباتند از اینکه: الف. همانطور که بیان شد، بر اساس این تقریر، اکثار یک راوی موضوعیت ندارد؛ بلکه اکثار چند راوی هم می‌تواند به توثیق راوی بیانجامد؛ ب. از سخن کشی و صاحب معالم چنین بر می‌آید که توثیق عام برخاسته از اکثار، اختصاص به اساتید مجهول ندارد؛ بلکه می‌توان وثاقت نهایی راویان تضعیف شده را

۱. قابل توجه است که وحید بهبهانی در تعلیقه‌اش بر منهج المقال، هر یک از دو تقریر اول و دوم را جداگانه و به عنوان دلیلی مستقل بر قوت و وثاقت راوی مطرح نموده است. (استرآبادی، منهج المقال، ج ۱، ص ۱۴۶)

۲. کشی، رجال الكشي، ص ۵۰۸.

۳. عاملی، منتقى الجمان، ج ۱، ص ۳۹.

نيز اثبات كړد؛ ج. بر پايه اصل احترازي بودن قيود، تقرير مزبور اختصاص به موردی دارد كه شاگرد مكثر افزون بر وثاقت، از جلالت قدر نيز برخوردار باشد. صاحب معالم تصريح می كند كه «و لو لا وقوع الرواية من بعض الأجلاء عمّن هو مشهور بالضعف لكان الاعتبار يقتضي عدّ رواية من هو معروف بالثقة و الفضل و جلالة القدر عمّن هو مجهول الحال ظاهراً من جملة القرائن القويّة على انتفاء الفسق عنه»^۱.

بيان دوم: اكثار شاگرد از استاد هر چند با واسطه

بر اساس تقرير ديگر از اكثار، اگر یکی از مؤلفان جليل القدر شيعة چون كليني، صدوق، مفيد يا طوسي، روايات فراواني را از يك راوی نقل كنند، اين نقل فراوان حكايت از اعتماد مؤلف بر وی يا آن طريق دارد. در اين تقرير ميان با واسطه يا بی واسطه بودن استاد راوی مكثر تفاوتی وجود ندارد. گفتنی است برخی دانشمندان متأخر بسیاری از راویان مجهول و حتی تضعيف شده را بر همین اساس توثيق کرده اند.^۲

بيان سوم: اكثار راوی ثقة مباشر با استاد

بيان سوم كه توسط سيد محمد جواد شبيري در جلساتی تبیین شده است، در واقع بازتاب دیدگاه سيد موسی شبيري زنجانی است.^۳ بر پايه اين دیدگاه، اگر يك راوی ثقة جليل القدر از راوی دیگری كه هیچ توثيق و تضعيفی در كتاب های رجالی ندارد، به فراوانی روايت كند، اين رفتار كاشف از آن است كه شخص مكثر - یعنی راوی ثقة و جليل القدری كه از استاد خود به فراوانی روايت كرده است - استاد خویش را ثقة و قابل اعتماد می داند. از نگاه اين رویکرد باور شاگرد به وثاقت استاد، كاشف از وثاقت نفس الامری است. با توجه به اين

۱. همان، ص ۴۰.

۲. ر. ك: بحر العلوم، الفوائد الرجالية، ج ۱، ص ۴۶۱؛ مازندرانی، منتهی المقال، ج ۳، ص ۴۲۷؛ نراقی، شعب المقال، ص ۲۳۵؛ شيخ كبير، نتيجة المقال، ص ۳۱۲.

۳. نظرات سيد محمد جواد شبيري در اين نوشتار پيرامون قاعده اكثار برگرفته از جلسات ۵۳-۵۵ است كه در تاريخ ۱۲ و ۱۹ شعبان و ۱۶ شوال ۱۴۱۳ ايراد شده است.

تبیین با سه پدیده عنصری در قاعدهٔ اکثار مواجه هستیم: الف. اکثار راوی ثقه؛ ب. کشف وثاقت استاد در پرتو اکثار؛ ج. وثاقت نفس الامری.

تبیین ارکان بیان سوم

جهت روشن شدن بیشتر بیان سوم، تبیین ارکان این نظریه ضروری است: ۱. ثقهٔ جلیل القدر؛ ۲. اکثار مرحلهٔ ادای روایت؛ ۳. عادت نداشتن به نقل فراوان از ضعیفان؛ ۴. دامنهٔ محتوایی اکثار؛ ۵. میزان نقل.

۱. ثقهٔ جلیل القدر

بر پایهٔ این نگرش مقصود از ثقهٔ جلیل القدر، راوی ای است که دست کم توسط یکی از دانشیان رجال شیعه، توثیق شده و نیز متهم به روایت از ضعیفان نشده باشد؛ بنابراین کسانی که در یادکردشان در کتب رجالی تک واژهٔ ثقه نیز وجود داشته و اکثاری از جانب آنها صورت گرفته باشد، از مصادیق مورد گفتگوی قاعدهٔ اکثار هستند.

۲. اکثار مرحلهٔ ادای روایت

اکثار کاشف از وثاقت، اکثار در مرحلهٔ اداست. رابطهٔ شاگردی استادی در بحث حدیث در دو مرحله قابل تصویر است. مرحلهٔ نخست، تحمل حدیث، یعنی مرحلهٔ آموختن و دریافت است. به عنوان نمونه؛ احمد بن محمد بن عیسی اشعری کتاب دو تن از رویان سرشناس شیعه را از حسن بن علی و شاء دریافت کرده (تحمل) است. این دو تن عبارتند از: ابان بن عثمان احمر و علاء بن رزین قلاء.^۱ مرحلهٔ دوم، روایت کردن و ادای حدیث یعنی تحدیث یا آموزش است. در این مرحله، شاگرد تمام یا بخشی از آنچه را که از استاد خود دریافت کرده، به شاگردان خویش آموزش می‌دهد، که به این فرآیند در اصطلاح، ادای حدیث گفته می‌شود. کاشف از وثاقت در قاعدهٔ اکثار، فراوانی نقل در مرحلهٔ اداست. یک راوی ممکن است حجم انبوهی از معارف حدیثی را از استاد خود دریافت کند؛ اما به دلیل یا دلایلی هیچ‌گاه به شاگردان خویش آموزش ندهد. طبیعی است این مجموعه از فراگرفته

۱. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۰، ش ۸۰.

شده‌ها، همیشه در مرحله تحمل باقی مانده‌است و لباس ادا بر تن نکرده است. به عنوان نمونه گزارش کشی از چگونگی رفتار علی بن حسن بن فضال با احادیث فراگرفته از حسن بن علی بن ابی حمزه گویای این نکته است.^۱

۳. عادت نداشتن به نقل فراوان از ضعیفان

ویژگی دیگر راوی مکثر این است که نباید متهم به عادت در نقل فراوان از ضعیفان بوده باشد. سیدمحمدجواد شبیری مجموعهٔ راویان ثقة شیعیه را به سه گروه تقسیم می‌کند: الف. کسانی که به هیچ وجه از راوی ضعیف، نقل روایت نمی‌کنند؛ مثل ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، احمد بن ابی نصر بزندی و محمد بن اسماعیل بن میمون زعفرانی.^۲ این دیدگاه بر این باور است که حتی یک روایت اینان از کسی کاشف از وثاقت استاد بوده و نیازی به فراوانی نقل ندارد.

ب. افرادی که عادت به نقل فراوان از ضعفا دارند. از این میان می‌توان به احمد بن محمد بن خالد برقی^۳ و محمد بن احمد بن یحیی اشعری^۴ اشاره کرد. شایسته توجه است که مراد از تعداد ضعیفان در تعبیر «یروی عن الضعفاء» یا «یروی عن الضعفاء کثیراً» تعداد زیاد اساتید نیست، بلکه نقل فراوان راوی از یک یا دو استاد برای تحقق اکثار کافی است.

ج. گروه سوم راویانی‌اند که با وجود نقل گاه‌وبی‌گاه از راویان ضعیف به نقل فراوان از چنین راویانی عادت نکرده‌اند.

سخن در قاعدهٔ اکثار پیرامون گروه سوم از راویان است. طبیعی است که این گروه اگر به سراغ کسانی روند و از آنها در روایات فقهی الزامی به میزان فراوانی روایت کنند، به دلیل نیاز به اطمینان صدور این دسته از روایات از معصوم، بدون تردید استاد خود را ثقه می‌دانستند.

۱. کشی، رجال الکشی، ص ۵۵۲.
 ۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۴۵، رقم ۹۳۳.
 ۳. همان، ص ۷۶، رقم ۱۸۲.
 ۴. همان، ص ۳۴۸، رقم ۹۳۹.

۴. دامنه محتوایی اکثار

بر پایه این دیدگاه، محتوای روایات نقل شده‌ای که می‌تواند مصداق قاعده اکثار را تحقق بخشد، درون‌مایه‌های فقهی الزامی است؛ چه الزام در ناحیه ایجاب و چه الزام در ناحیه تحریم. اما درون‌مایه‌های دیگر، یارای محقق کردن مصداق قاعده را ندارند، خواه در مباحث کلامی باشند یا احکام سنن و آداب؛ چه اینکه بسیاری از باورهای کلامی از پشتوانه عقلی برخوردار است و چه بسا احادیث، ارشاد به حکم عقل باشند. بنابراین آنچه که در پذیرش روایت نقش بنیادی ایفا می‌کند اعتماد بر حکم عقل است، نه لزوماً اعتماد بر استاد. در روایات بیانگر آداب و سنن - مستحبات و مکروهات - نیز ممکن است کسی یا گروهی پشتوانه اکثار در این گونه روایات را تسامح در ادله سنن بداند، نه احراز وثاقت و عدالت استاد.^۱

۵. میزان نقل

حجم و تعداد روایاتی که بر اساس این دیدگاه می‌تواند بیانگر پدیده اکثار باشد، سی تا چهل عدد را شامل می‌شود. گرچه در بیان سیدموسی شبیری، شاهد تعبیر «دست کم سی، چهل روایت فقهی الزامی» هستیم؛ اما در مقام عمل بر مصادیقی تطبیق شده که تعداد روایات مکرر از استاد به میزان قابل توجهی کمتر از رقم یاد شده است که برخی از نمونه‌های ذیل از این موارد است:^۲ ۱. اثبات وثاقت ابراهیم کرخی به دلیل اکثار حسن بن محبوب^۳؛ ۲. اثبات وثاقت ابوالربیع شامی بر پایه اکثار خالد بن جریر^۴؛ ۳. اثبات وثاقت حسن بن زیاد صیقل،

چهارمین

نگاهی دوباره به نظریه دلالت اکثار بر وثاقت

۱. ر.ک: نائینی، *فوائد الأصول*، ج ۳، صص ۴۰۸ - ۴۱۶؛ برگرفته از جلسه ۶۱ (نوار ۵۵) درس سیدمحمدجواد شبیری که در تاریخ ۲۰ ربیع الثانی ۱۴۱۴ ایراد شده است.
۲. نمونه‌های پیش رو با توجه به بخش توصیف نرم افزار اسناد شیخ صدوق ارائه می‌شود.
۳. درباره ابراهیم کرخی آمده است: «إمامی ثقة علی التحقيق فقد أكثر الحسن بن محبوب من الروایة عنه»، در حالی که حسن بن محبوب در مجموع اسناد کتب اربعه، ۴۷ روایت - که بخش از آن تکراری است - از وی روایت کرده که کمتر از ۲۰ روایت فقهی الزامی است.
۴. درباره ابوالربیع شامی آمده است: «إمامی ثقة علی التحقيق فقد أكثر خالد بن جریر من الروایة عنه». خالد بن جریر در اسناد کتب اربعه ۹۷ روایت از وی دارد.

بر پایهٔ اکثار عبدالله بن مسکان^۱؛ ۴. اثبات وثاقت حسن بن علی زیتونی بر پایهٔ اکثار سعد بن عبدالله قمی^۲؛ ۵. اثبات وثاقت حسین بن اسحاق تاجر بر پایهٔ اکثار محمد بن یحیی عطار^۳؛ ۶. اثبات وثاقت علی بن احمد بن اشیم بر پایهٔ اکثار احمد بن محمد بن عیسی^۴.

ادلهٔ دلالت اکثار بر وثاقت

در لابه‌لای سخنان سیدموسی شبیری به دو دلیل اعتبار و حساسیت دانشمندان رجالی اشاره شده است.

دلیل اول: اعتبار

دلیل اعتبار از مقدمات ذیل تشکیل شده است:

مقدمهٔ نخست: مراد از روای مکیتر - چنان که گذشت - کسی است که هر چند گاه و بی‌گاه به سراغ روایان ضعیف می‌رود؛ اما فراوانی روایت از روایان ضعیف برای او عادت نشده است. مقدمهٔ دوم: روند و روش عمومی دریافت و نقل روایات بر پایهٔ فرآیند سماع و قرائت بوده است. فرآیندی که ارتباط مستمر شاگرد و استاد را به دنبال دارد. در چنین روشی شاگرد در طی جلسات متعدد و بازهٔ زمانی طولانی احادیث یک کتاب را از استاد خویش می‌شنود؛ به بیانی دیگر روش سماع و قرائت، نیازمند مرادۀ بسیار شاگرد با استاد است. به شکل طبیعی در این ارتباط پیوسته و چهره‌به‌چهره، شاگرد شناخت کاملی از استاد خویش به دست می‌آورد. ناشناخته بودن استاد نزد شاگرد با توجه به این نکته، در عمل

۱. دربارهٔ حسن بن زیاد صیقل آمده است: «إمامي ثقة على التحقيق فقد أكثر عبدالله بن مسكان من الرواية عنه». عبدالله بن مسکان در مجموع اسناد کتب اربعه تنها ۵۳ روایت (سند) از وی دارد.
۲. دربارهٔ حسن بن علی زیتونی آمده است: «إمامي ثقة على التحقيق فقد أكثر سعد بن عبدالله القمي من الرواية عنه». سعد بن عبدالله در کتب اربعه تنها ۲۴ روایت از حسن بن علی زیتونی دارد.
۳. دربارهٔ حسین بن اسحاق تاجر آمده است: «إمامي ثقة على التحقيق فقد أكثر محمد بن يحيى العطار من الرواية عنه». محمد بن یحیی در همهٔ اسناد کتب اربعه تنها ۱۴ روایت را از حسین بن اسحاق نقل می‌کند.
۴. دربارهٔ علی بن احمد بن اشیم آمده است: «إمامي ثقة على التحقيق و قيل: مجهول فقد أكثر أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري من الرواية عنه». از مجموع ۸۵ روایت علی بن احمد اشیم در کتب اربعه ۷۸ روایت آن که کسری بیش از ۹۵ درصد است توسط احمد بن محمد بن عیسی روایت شده است که حدود ۳۰ روایت آن حکم فقهی الزامی است.

ممکن نیست؛ در نتیجه شاگرد یا استاد خویش را به ضعف و دروغگویی می‌شناسد، یا به وثاقت و راستگویی.

مقدمه سوم: با توجه به شناخت کامل شاگرد از استاد و ضرورت احراز صدور روایت فقهی الزامی از معصوم که هدفی جز عمل به آن متصور نیست، هیچ انگیزه‌ای برای نقل فراوان چنین روایاتی از استاد ضعیف یا دروغگو وجود ندارد. ناگفته نماند که حسن ظاهر پدیدار شده بر اساس مرادۀ میان استاد و شاگرد، برای حکم به عدالت و وثاقت کافی است.

دلیل دوم: حساسیت دانشمندان رجالی در اطلاع رسانی

دانشیان رجال به گاه یادکرد برخی از راویان، همراه با بیان وثاقت راوی به روایت وی از راویان ضعیف اشاره کرده‌اند. رجالیان برای بیان این نکته از تعبیری همچون «ثقة إلا أنه روی عن الضعفاء»، «ثقة غير أنه روی عن الضعفاء» استفاده می‌کنند.^۱ منحصر بودن این بیان به شمار خاصی از راویان نشان از عدم وجود این رابطه -روایت راوی ثقة از استاد ضعیف- در سیره حدیثی راویان توثیق شده‌ای است که در ترجمه آنها به داشتن روایت از راویان ضعیف هیچ اشاره‌ای نشده است؛ بنابراین توثیق رجالی بدون تصریح به روایت از ضعفا دلیل بر آن است که راوی ثقة از راویان ضعیف به صورت فراوان روایت نمی‌کند.

ابهامات نظریه دلالت اکثار بر وثاقت

تا کنون کوشش بر این بود که مبنای اکثار با نهایت امانتداری بازگو گردد. اکنون به ابهامات موجود در این نگرش اشاره می‌شود. با توجه به اختصاص برخی ابهامات نسبت به تقریر سوم، به بحث از این مجموعه در دو بخش عام و اختصاصی می‌پردازیم.

۱. با رجوع به منابع ششگانه اولیه رجالی، معلوم می‌شود که تعداد قابل اعتنایی از راویان توثیق شده، با تعبیر مختلفی به «روایت از ضعفا» توصیف شده‌اند. از میان کتب مزبور تنها در دو کتاب زیر راویان مزبور یافت شدند: الف. رجال نجاشی: در مجموع نه راوی توثیق شده متصف به قید مزبور شده‌اند که در متن به آنها اشاره شد. ب. فهرست طوسی: «أحمد بن محمد بن خالد بن عبد الرحمن بن محمد بن علي البرقي: ... وكان ثقة في نفسه، غير أنه أكثر الرواية عن الضعفاء واعتمد المراسيل». (طوسی، الفهرست، ص ۵۲، رقم ۶۵).

ابهامات عام

در مجموع سه ابهام عام در این رابطه وجود دارد که عبارتند از: تفاوت تعامل پیشینیان با روایات راویان ضعیف، بایستگی فرق گذاشتن میان نقش استقلالی و طریقی راوی و گستره فراگیری افاده توثیق در حق دیگران. ذیلاً این نقاط بیان می‌شود.

ابهام اول: تفاوت تعامل پیشینیان با روایات راویان ضعیف

نخستین ابهام، امکان مرأوده علمی راوی ثقة با استاد ضعیف بر اساس مفهوم‌شناسی ضعف در دیدگاه پیشینیان است؛ اما بنابر نگرش اکثر و به طور ویژه تقریر سوم آن، گویی با فرض ضعف راوی نباید با وی ارتباط و مرأوده علمی برقرار کرد؛ چه اینکه راوی ضعیف به فسق و دروغ‌گویی شناخته شده است. از این رو معنای ضعف، تأثیر بسزایی در برقرار نکردن ارتباط علمی شاگرد با استاد ضعیف دارد.

با واکاوی عملکرد صاحبان کتب اولیه رجال روشن می‌شود که در یک رویکرد حداکثری، راوی ضعیف کسی است که در مرحله تعامل با داده‌های روایی او، تنها روایت‌های منفرد او و نه مطلق آنها، کنار گذاشته شود.^۱

کوتاه سخن آنکه به هیچ عنوان نمی‌توان به پیشینیان نسبت داد که برقراری ارتباط روایی با هر راوی ضعیف و در هر مرتبه‌ای از ضعف، یک نقطه ضعف تلقی شده باشد. بر همین پایه صاحب منتقی الجمان به فراوانی روایات راویان ضعیف در کتاب‌های حدیثی اشاره می‌کند.^۲ توجه به مداخلی چند از راویان به روشن‌تر شدن هر چه بیشتر این ادعا یاری می‌رساند.^۳ به عنوان نمونه نجاشی در یادکرد محمد بن سنان می‌نویسد: «وله مسائل عنه معروفة وهو رجل ضعيف جداً لا يعول عليه ولا يلتفت إلى ما تقرد به»^۴. صریح عبارت مزبور

رجال
پوششها

سال چهارم شماره ۴، سال ۱۴۰۰

۱. تنها در صورتی که تصریح به ضعف همه‌جانبه و اعتبارنداشتن تمام احادیث یک راوی شده باشد، ارتباط-گیری با این دسته از راویان، نقطه ضعف حدیثی به شمار می‌آمده است. عبارت نجاشی در معرفی جعفر بن محمد بن مالک فزاری و تعجب وی از برقراری ارتباط ابوغالب ززاری و ابوعلی بن همام با وی گویای این حقیقت است. (نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۲۲، رقم ۳۱۳)
۲. عاملی، منتقی الجمان، ج ۱، ص ۱۴.
۳. حسینی شیرازی، اعتبارسنجی احادیث شیعه، صص ۳۷۸-۴۲۹.
۴. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۰۶.

نپذیرفتن و توقف در برابر روایات منفرد محمد بن سنان است. هم‌چنان طوسی به گاه تعامل با روایات محمد بن سنان - در مقام فتوا و عمل - به این حقیقت اشاره کرده است.^۱ چنین رویکردی در یادکرد از محمد بن اورمه در هر دو کتاب رجال نجاشی و فهرست طوسی به روشنی پدیدار است.^۲

دو نمونه یاد شده و مانند آن به روشنی بر این معنا دلالت دارد که بخش قابل توجهی از احادیث راویان ضعیف مورد پذیرش اصحاب قرار گرفته و ایشان به محتوای آن باور داشته‌اند. اگر فرض شود که افرادی چون ابن‌ولید، ابن‌غضائری و نجاشی، شاگردان بی‌واسطه افرادی چون محمد بن سنان، ابوسمینه، محمد بن اورمه و حسن بن محمد بن یحیی بودند، در این فرض اینان به سراغ همین راویان می‌رفتند و روایات دارای قرینه صحت و صدور را دریافت و روایت می‌کردند. پر واضح است که چنین دریافتی نیاز به احراز وثاقت اساتید ندارد.

ابهام دوم: بایستگی فرق گذاشتن میان نقش استقلالی و طریقی راوی
ابهام دیگر روشن نبودن تفاوت نقش استقلالی و طریقی راوی و اثر آن در اثبات وثاقت بر پایه
اکثار است. جستجو در نگاشته‌های رجالی شیعه پرده از این حقیقت برمی‌دارد که بسیاری از
راویان، در عرصه انتقال احادیث دو نقش ایفا کرده‌اند؛ نقش استقلالی و نقش طریقی.

مقصود از نقش استقلالی آن است که راوی، یک یا چند کتاب حدیثی از خود به جای
گذاشته و به همین لحاظ و بر پایه درون‌مایه‌های نهفته در اثر یا آثارش، از سوی
دانشمندان رجالی داوری شده است. این داوری گاه در چهره توثیق و گاه در چهره
تضعیف خودنمایی می‌کند.

مقصود از نقش طریقی نیز آن است که راوی نقشی در ساماندهی ساختار یا محتوای اثر
نداشته و تنها در طریق انتقال کتاب قرار گرفته است. طریق در واقع مسیر انسانی دستیابی
نسل‌های پسینی به کتاب یا کتاب‌های راویان پیشین است. پر واضح است که برای دستیابی

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۶۱.

۲. همو، رجال الشیخ الطوسی، ص ۴۰۷؛ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۲۹. برای آگاهی بیشتر از مفهوم
ضعف در نگاه پیشینیان و مشاهده نمونه‌های دیگر در تعامل با راویان ضعیف ر.ک: حسینی شیرازی،
اعتبارسنجی احادیث شیعه، صص ۳۷۸-۴۲۹.

به آثار نویسندگان پیشین، اعتماد به اجزای این زنجیره انسانی مورد انتظار است. با توجه به داده‌های میراث شناختی که در کتاب‌های فهرست قابل دستیابی است، هر دو گروه راویان ثقه و ضعیف به گاهی که در طریق انتقال کتابی قرار می‌گیرند توسط سرشناس‌ترین راویان مورد اعتماد واقع شده‌اند؛ به عنوان نمونه محمد بن یحیی عطار، سعد بن عبدالله و استاد آن دو، یعنی احمد بن محمد بن عیسی به محمد بن سنان، در طریق به کتاب‌های عبدالله بن مسکان و ابوسعید قماط اعتماد کرده‌اند.^۱ افزون بر نمونه‌های فهرستی یاد شده رفتار عملی اصحاب نیز بیانگر اعتماد به نقش طریقی راویان و از آن میان، راویان ضعیف است. نمونه گویا، برخورد محمد بن مسعود عیاشی با ابویعقوب اسحاق بن محمد بصری بر پایه گزارش معتبر رجال کشی است.^۲ این گزارش به روشنی از آگاهی عیاشی نسبت به غلو و ضعف اسحاق بن محمد پرده برمی‌دارد و در عین حال، این آگاهی مانع از طریق قراردادن وی برای دستیابی به آثار پیشینیان نشده است. مجلسی نیز در موارد فراوانی به خدشه‌دار نشدن اعتبار حدیث به دلیل ضعف راوی در نقش طریقی اشاره کرده است.^۳ درنگ در نمونه‌های پیش‌گفته و نیز نمونه‌های فراوان دیگر که در منابع فهرستی یافت می‌شود، کاشف از اعتماد عملی سرشناس‌ترین راویان به راویان ضعیف و بلکه بسیار ضعیف در مسیر دستیابی به کتاب‌های گذشتگان است.^۴

۱. ر.ک: نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۱۴، رقم ۵۵۹؛ ص ۱۴۹، رقم ۳۸۷. هم‌چنین ابن ولید و محمد بن ابی القاسم ماجیلویه، در طریق به کتاب حفص بن عاصم به محمد بن علی ابوسمینه که تنها مسیر دستیابی به کتاب وی است اعتماد کرده است. (همان، ص ۱۳۶، رقم ۳۴۹)
۲. کشی، رجال الکشی، ص ۵۳۱، رقم ۱۰۱۴.
۳. اگر کلید واژه «مشایخ الاجازة» در کتاب روضة المتقین جستجو گردد، موارد متعددی یافت می‌شود که مجلسی با وجود ضعیف بودن یک راوی، اما به دلیل شیخ اجازه بودن او و در طریق کتاب واقع شدنش، ضعفش را مضر به اعتبار سند و روایت نمی‌داند. (ر.ک: مجلسی، روضة المتقین، ج ۴، ص ۲۰۲)
۴. این پدیده قابل تعمیم است به تمام طریق‌هایی که یکی از راویان ضعیف در آنها واقع شده است و دانشمند رجالی بدون هیچ گونه تردیدی کتاب را به نگارنده آن انتساب داده است. به عنوان نمونه بنگرید: نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۰۳، رقم ۲۵۶: ایوب بن الحر الجعفی؛ همان، ص ۱۰۷، رقم ۲۷۱: أصرم بن حوشب البجلي؛ همان، ص ۱۴۸، رقم ۳۸۵: حدید بن حکیم أبو علی الأزدي المدائنی؛ همان، ص ۱۷۴، رقم ۴۵۸: زکریا بن آدم بن عبد الله بن سعد أشعري قمي؛ همان، ص ۱۷۹، رقم ۴۷۰: سعد بن سعد بن أحوص بن سعد بن مالك أشعري قمي؛ همان، ص ۲۴۰، رقم ۶۳۷: عبد الملك بن هارون بن عنتره شیبانی؛ همان، رقم ۷۱۳: علی بن محمد بن حفص بن عبید بن حمید مولی سائب بن مالک أشعري أبو

ابهام موجود آن است که از نگاه قاعدهٔ اکثر به طور مطلق، حکم به وثاقت راوی می‌شود، بی‌آنکه تصریح به تفکیک میان نقش طریقی و استقلال راوی شده باشد. رمز بایستگی تفکیک بین این دو نقش، آن است که پیشینیان در باور و رفتار عملی خویش نشان داده‌اند که به راویان ضعیف در نقش طریقی اعتماد می‌کنند.

ابهام سوم: گسترهٔ فراگیری افادهٔ توثیق در حق دیگران

صرف نظر از دو ابهام پیشین، می‌دانیم که پذیرش توثیقات قولی بر پایهٔ یکی از چهار مبنای ذیل جریان می‌یابد: الف. حجیت خبر واحد ثقه در موضوعات؛ ب. حجیت قول اهل خبره؛ ج. اعتبار بینه (بایستگی وجود توثیق از جانب دو رجالی)؛ د. حجیت ظن مطلق در ظرف انسداد.

طبیعی است که پذیرش توثیق حاصل از اکثر نیز باید بر پایهٔ یکی از مبانی پذیرش، تحلیل شود، هرچند مبنایی غیر از چهار مبنای پیش‌گفته باشد. پر واضح است پذیرش توثیق برآمده از اکثر، مصداق بحث حجیت خبر واحد ثقه نیست؛ چه پشتوانهٔ باور به حجیت، حصول اطمینان از خبر ثقه باشد، چه بر پایهٔ تعبد پذیرای خبر ثقه باشیم.

بنا بر اینکه مبنای حصول اطمینان باشد، به سبب شخصی بودن و تفاوت اسباب پیدایش اطمینان، نمی‌توان شمول و فراگیری اکثر را در حق غیر از راوی مکرر تعمیم داد.

بر پایهٔ حجیت قول اهل خبره، عنصر خبرویت اهمیت می‌یابد؛ حال آنکه در هیچ‌یک از بیان‌های سه‌گانه، تصریح به خبرویت راوی مکرر وجود ندارد.

بر اساس پشتوانهٔ حجیت بینه، اکثر یک شاگرد از استاد روایی، به تنهایی کافی نیست و نیاز است در هر مورد دو شاگرد مکرر از استاد واحد، به فراوانی نقل روایت کرده باشند که به آسانی یافت نمی‌شود.

شاید بتوان گفت قاعدهٔ اکثر بر مبنای حجیت ظن مطلق در ظرف انسداد، کارایی داشته باشد؛ اما توجه به چگونگی شکل‌گیری احادیث شیعه و بستر نقل آن به آینده، پذیرش مبنای

قتاده قمی؛ همان، ص ۲۸۹، رقم: ۷۷۴ عمرو بن ابراهیم الأزدي؛ همان، ص ۳۱۳، رقم: ۸۵۷ قاسم بن برید بن معاوية عجلي؛ همان، ص ۳۶۱، رقم: ۹۷۱؛ محمد بن جمیل بن صالح أسدي؛ همان، ص ۳۶۲، رقم: ۹۷۲ محمد بن الهيثم بن عروة التميمي و....

انسداد را با مشکل جدی روبرو می‌سازد.

ابهامات اختصاصی تقریر سوم

در مجموع شش ابهام اختصاصی در این رابطه وجود دارد که عبارتند از: روشن نبودن خاستگاه توثیق، ابهام ضعف از دیدگاه اندیشمند رجالی یا شاگرد مکرر، نیاز نداشتن به اکتار و کفایت خبر واحد منفرد، دلیل مستقل نبودن حساسیت دانشمندان رجالی، ابهام در قید «جلالت قدر» و نبود ملازمه میان مرآده علمی و اکتار نقل. ذیلاً این نقاط بیان می‌شود.

ابهام اول: روشن نبودن خاستگاه توثیق

در مواجهه عملی با توثیق برآمده از اکتار، برخی نمونه‌ها را می‌یابیم که در ظاهر، ویژگی‌های یادشده در بیان سوم را ندارد. به عنوان نمونه وثاقت حسین بن یزید نوفلی^۱ به دلیل اکتار ابراهیم بن هاشم از وی ثابت شده است؛ حال آنکه وثاقت ابراهیم بن هاشم برآمده از اکتار راویانی چون سعد بن عبدالله و صفار و استثنا نشدن از اساتید محمد بن احمد بن یحیی بن عمران، یا تعبیر کنایی «أول من نشر حدیث الکوفیین بقم» است، نه تصریح دانشمندان رجالی به وثاقت؛ اما صورت تقریر بیان سوم چنین ایجاب می‌کند که راوی مکرر می‌بایست دارای توثیق خاص باشد.

حاجت
پوهنځي

سال چهارم، شماره ۴، سال ۱۴۰۰

ابهام دوم: ابهام ضعف از دیدگاه اندیشمند رجالی یا شاگرد مکرر

بهره‌مندی از قاعده اکتار، در گروهی عدم اتهام راوی ثقه مکرر به روایت از راویان ضعیف است. عبارت‌هایی مانند «إلا أنه روی عن الضعفاء» در ترجمه راویان توثیق شده، مانع از ثمربخش بودن قاعده اکتار خواهد بود. ابهام این است که ضعف استاد از دیدگاه چه کسی مانع حکم به وثاقت راوی است؟ آیا معیار، ضعف از دیدگاه دانشمند رجالی است یا ضعف از منظر شاگرد مکرر؟ بنابر هر کدام از این دو احتمال، اشکالاتی وجود دارد.

۱. در نرم افزار اسناد شیخ صدوق ذیل اسم حسین بن یزید نوفلی آمده است: «تقویم: امامی، قیل: غلا فی آخر عمره، ثقة علی التحقیق فقد أكثر ابراهیم بن هاشم القمي من الروایة عنه. و ما قیل من أنه غلا فی آخر عمره أنكره النجاشي بقوله: "و ما رأينا له رواية تدل علی هذا". راجع رجال النجاشي: ۷۷/۳۸».

بنابر احتمال نخست با دو اشکال روبرو هستیم. در چنین حالتی اولین اشکال این است که دانشمند رجالی بر پایه دیدگاه خویش، راوی را متهم به روایت از راویان ضعیف کرده است، نه بر پایه باور و اعتقاد راوی مکثر.^۱

اشکال دوم آنکه باورمندان به قاعده اکثر از نبود قید عباراتی چون «إلا أنه يروي عن الضعفاء» در کلام دانشمندان رجالی، به عادت نداشتن نقل از اساتید ضعیف اطمینان می‌یابند؛ ولی با واکاوی منابع روایی روشن می‌گردد که داده‌های کتب رجالی، تکیه‌گاه مطمئنی نیست. موارد متعددی می‌توان یافت که با وجود فراوانی روایت راوی ثقه از راوی یا راویان ضعیف، در کلمات دانشیان رجال از چنین پدیده‌ای اثری نیست. به عنوان نمونه می‌توان به مواردی چون اکثر احمد بن عیسی از محمد بن سنان و محمد بن خالد برقی^۲، اکثر علی بن محمد علان کلینی از سهل بن زیاد^۳ و صالح بن ابی حماد رازی^۴، اکثر علی بن محمد بن بندار از ابراهیم بن اسحاق احمری^۵، اکثر حسن بن علی بن فضال و احمد بن محمد بن ابی نصر بنظی از مفضل بن صالح^۶، اکثر احمد بن نصر خزاز از عمرو بن شمر^۱

۱. نباید از یاد برد که وثاقت و ضعف راویان، گاه در نگاه صاحب‌نظران و اندیشمندان اختلافی است. چه بسا شاگردی استاد خویش را در بالاترین مرتبه وثاقت بداند و در عین حال یکی از دانشمندان رجالی به شدت آن استاد را تضعیف و بر ارتباط روایی میان آن دو اشکال کند. به عنوان نمونه می‌توان به رابطه روایی ابوغالب زراری با جعفر بن محمد مالک فزاری اشاره کرد. ابوغالب او را در بالاترین مرتبه وثاقت و زهد می‌داند، درحالی‌که نجاشی به شدت او را تضعیف کرده و بر ابوغالب زراری خرده می‌گیرد. برای آگاهی بنگرید: زراری، رساله ابی غالب الزراری، ص ۱۵۰ و مقایسه کنید با نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۲۲ رقم ۳۱۳.
۲. احمد بن محمد بن عیسی ۴۲۶ روایت از محمد بن خالد برقی («ضعیفاً فی الحدیث» نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۳۵، رقم ۸۹۸) و ۳۵۱ روایت از محمد بن سنان («و هو رجل ضعیف جداً لا یعول علیه و لا یلتفت الی ما تفرد به»، همان، ص ۳۲۸، رقم ۸۸۸) روایت کرده است.
۳. علان کلینی ۲۳۶ روایت از سهل بن زیاد («کان ضعیفاً فی الحدیث غیر معتمد فیه»، همان، ص ۱۸۵، رقم ۴۹۰) روایت کرده است که کسری بیش از ۴۲ درصد روایت وی است. نجاشی علان را «ثقة عین» (همان، ص ۲۶۰، رقم ۶۸۲) معرفی کرده، بی آنکه روایت از ضعیفان را در توصیف وی به کار برد.
۴. علان کلینی از صالح بن ابی حماد ۸۳ روایت در کتب اربعه دارد که بر پایه همین اکثر در بخش توصیف نرم افزار درایة النور توثیق شده است: «ثقة علی التحقیق فقد أكثر علی بن محمد علان الكلینی من الروایة عنه».
۵. علی بن محمد بن عبدالله بندار («ثقة فاضل فقیه»، نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۶۱، رقم ۶۸۳) ۵۲ روایت از ابراهیم بن اسحاق احمری («کان ضعیفاً حدیثه متهوماً»، همان، ص ۱۹، رقم ۲۱) روایت کرده است.
۶. حسن بن علی بن فضال ۸۸ روایت و بنظی ۴۹ روایت از مفضل بن صالح («روی عنه جماعة غمز فیهم و ضعفوا منهم: عمرو بن شمر و مفضل بن صالح»، همان، ص ۱۲۷) روایت کرده‌اند.

شمر^۱ و اکثار محمد بن یحیی عطار از سلمة بن خطاب^۲ اشاره کرد.

بر پایه احتمال دوم، یعنی ضعف از دیدگاه راوی مکثر نیز توجیه برخی موارد دشوار می‌گردد. به عنوان نمونه احمد بن محمد بن خالد برقی از پدر خویش - محمد بن خالد برقی - و محمد بن علی ابوسمینه روایات بسیاری را نقل کرده است. نجاشی نیز به همین سبب احمد بن محمد بن خالد برقی را متهم به نقل از اساتید ضعیف کرده است. حال بر اساس نگرش اکثار چگونه می‌شود پذیرفت از طرفی احمد بن محمد بن خالد برقی، ثقه باشد و از سوی دیگر با وجود علم به ضعف اساتید روایی خود، سراغ روایات فقهی الزامی آنان رفته باشد؟!!

ابهام سوم: نیاز نداشتن به اکثار و کفایت خبر واحد منفرد

ابهام سوم تقریر مزبور، بی‌نیازی از رویکرد به قاعده اکثار است. توضیح آنکه در نگاه صاحبان این اندیشه، اگر در ذیل یک مسئله فقهی الزامی، تنها یک حدیث به منابع حدیثی راه پیدا کرده باشد، ضروری است که صاحب کتاب حدیثی، تمام راویان واقع در اسناد در سند آن حدیث را ثقه بداند. با فرض صحت این مبنا اگر روایات راوی مکثر از استاد خویش منفرد است، پیش از این با تمسک به این قاعده، وثاقت راوی ثابت می‌شود؛ اما اگر حدیث منفرد نباشد، از کجا می‌توان اطمینان حاصل کرد که روایت راوی مکثر بر پایه توجیه به شواهد و قرائن بیرونی و پیرامونی نبوده است؟

ابهام چهارم: دلیل مستقل نبودن حساسیت دانشمندان رجالی

ابهام دیگر این است که از حساسیت دانشمندان رجالی در اطلاع رسانی، تعبیر به دلیل مستقل شده است؛ اما باید دانست این پدیده یکی از مقدمات مدعای اکثار را اثبات می‌کند نه تمام آن را؛ به بیان دیگر خروجی حساسیت دانشمند رجالی، روایت نداشتن راوی مکثر به فراوانی، از اساتید ضعیف است.

۱. احمد بن نصر («کوفی ثقه») همان، ص ۹۸، رقم (۲۴۴) ۷۲ روایت از عمرو بن شمر («روی عنه جماعة غمز فیهم وضعفوا منهم: عمرو بن شمر و مفضل بن صالح»، همان، ص ۱۲۷) روایت کرده است.
۲. محمد بن یحیی عطار («شیخ اصحابنا فی زمانه ثقة عین کثیر الحدیث»، همان، ص ۳۵۳، رقم (۹۴۶) ۹۰ روایت از سلمة بن خطاب («کان ضعیفاً فی حدیثه»، همان، ص ۱۸۷ رقم ۴۹۸) روایت کرده است.

ابهام پنجم: ابهام در قید «جلالت قدر»

شاید بتوان گفت با توجه به اصل احترازی بودن قیود، نیازی به تصریح به قید جلالت قدر، در تبیین قاعدهٔ اکتار نباشد؛ چه اینکه از منظر این قاعده نیازی به وجود قید جلیل القدر در ترجمهٔ راوی نیست. ممکن است گفته شود قید جلالت قدر به جهت احتراز از عادت نداشتن نقل فراوان از راویان ضعیف آمده است. در پاسخ باید گفت که این احتمال، خلاف رویکرد اندیشمندان رجالی است. نجاشی در یادکرد عیاشی با وجود توصیفاتی که بیانگر جلالت قدر اوست، تصریح به عادت نقل فراوان ایشان از ضعیفان می‌کند^۱ و این به مفهوم امکان جمع میان جلالت قدر و بلندای مقام علمی، با فراوانی روایت از راویان ضعیف است.

ابهام ششم: نبود ملازمه میان مرادۀ علمی و اکتار نقل

این ابهام برخاسته از یک پرسش است. آیا می‌توان اطمینان کرد که در تمامی موارد اکتار، رابطه‌ای از نوع سماع و قرائت میان استاد و شاگرد برقرار بوده است؟ خاستگاه پیدایش این پرسش، برخی گزارش‌های راه‌یافته به منابع رجالی است. به عنوان نمونه می‌توان به گزارش کشی در چگونگی برخورد یعقوب بن یزید^۲ با یونس بن عبدالرحمن اشاره کرد. نص صریح این گزارش بیانگر پیروی نکردن یونس بن عبدالرحمن از فرآیند سماع و قرائت است.^۳ کشی در گزارشی دیگر از زبان ایوب بن نوح به عادت گستردهٔ محمد بن سنان در نقل احادیث و جاده‌ای - نه حتی اجازه‌ای - تصریح می‌کند:

ما روی فی محمد بن سنان ذکر حمدویه بن نصیر، أن ایوب بن نوح، دفع الیه دفترآ فیہ
أحادیث محمد بن سنان، فقال لنا: إن شئتم أن تکتبوا ذلك فافعلوا، فإني کتبت عن
محمد ابن سنان و لكن لا أروي لكم أنا عنه شيئاً، فإنه قال قبل موته: كلما حدثتکم به
لم یکن لی سماع و لا رواية إنما وجدته.^۴

۱. همان، ص ۳۵۰، رقم ۹۴۴.

۲. برای آگاهی از وثاقت و جلالت قدر یعقوب بن یزید بنگرید به: همان، ص ۴۵۰، رقم ۱۲۱۵؛ طوسی،
الفهرست، ص ۵۰۸، رقم ۸۰۷.

۳. کشی، رجال الکشي، ص ۴۹۳، رقم: ۹۴۵.

۴. همان، ص ۵۰۶.

نباید فراموش کرد که توجه به مرتبه بالای علمی حمدویه بن نصیر^۱ و ایوب بن نوح^۲ ارزش ویژه‌ای به گزارش یادشده می‌بخشد. آیا می‌توان اطمینان یافت که روایات پرشمار احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن سنان - با توجه به روحیه محمد بن سنان که پایند به سماع و قرائت نبوده است - بر پایه سماع و قرائت است؟ این پرسش و ابهام زمانی پررنگ تر می‌شود که بدانیم احمد بن محمد بن عیسی - دست کم - در برهه‌ای از دوران فراگیری و علم‌اندوزی خود بی‌میل به تحمل اجازه‌ای نبوده است.^۳

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به ابهام‌های سه‌گانه عام و ابهام‌های شش‌گانه اختصاصی تقریر سوم، نظریه اکثر نمی‌تواند به عنوان یک قاعده، وثاقت راویان مکثر عنه را اثبات نماید. امکان مرادده علمی راوی ثقه با استاد ضعیف بر اساس مفهوم‌شناسی ضعف در دیدگاه پیشینان، بایستگی تفاوت میان نقش استقلال و طریقی راوی، گستره فراگیری افاده توثیق در حق دیگران بر پایه حجیت اطمینان، روشن نبودن خاستگاه و مراد از وثاقت راوی مکثر، ابهام ضعف از دیدگاه اندیشمند رجالی یا شاگرد مکثر، نیاز نداشتن به اکثر و کفایت خیر واحد منفرد، دلیل مستقل نبودن حساسیت دانشمندان رجالی، ابهام در قید جلالت قدر راوی مکثر و نبود ملازمه میان مرادده علمی و اکثر نقل، مجموعه ابهامات نه‌گانه‌ای است که در برابر مجموعه تفسیرها از قاعده اکثر، وجود دارد و پذیرش این قاعده را با این چالش‌ها روبرو کرده است.

منابع و مأخذ

۱. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، *منتقى الجمان فى الاحادیث الصحاح والحسان*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، چ ۱، ۱۳۶۲ ش.
۲. ابن غضائری، ابو الحسن، احمد بن ابی عبد الله، *رجال ابن الغضائری - کتاب الضعفاء*، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، چ ۱، ۱۴۲۲ ق.
۳. استرآبادی، محمدجعفر بن سیف‌الدین، *لب اللباب فی علم الرجال*، تهران: اسوه، چ ۱، ۱۳۸۸ ش.

۱. ر.ک: طوسی، *رجال الطوسی*، ص ۴۲۱.

۲. ر.ک: نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۱۰۲.

۳. همان، صص ۳۹ و ۴۰.

۴. استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال في تحقيق أحوال الرجال، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۲۲ق.
۵. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالیة، قم: مدین، ج ۲، ۱۴۳۱ق.
۶. بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی، رجال السید بحر العلوم المعروف بالفوائد الرجالیة، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، تهران: مكتبة الصادق عليه السلام، ج ۱، ۱۳۶۳ش.
۷. حسینی شیرازی، علی رضا، نقد نظریه دلالت اکتار بر وثاقت، سی و چهارمین نشست علمی مدرسه فقهی امام باقر علیه السلام، ۱۳۹۷/۱/۲۹، ijihadnet.ir.
۸. _____، اعتبار سنجی احادیث شیعه: زیرساختها، فرایندها، پیامدها، [بی جا]: مؤسسه علمی فرهنگی امام هادی عليه السلام، ج ۲، ۱۳۹۸ش.
۹. داوری، مسلم، أصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، [بی جا]، [بی نا]، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۱۰. سیفی مازندرانی، علی اکبر، مقياس الرواة، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامي، ج ۱، [بی تا].
۱۱. زراری، احمد بن محمد، رساله أبي غالب الزراري إلى ابن ابنه في ذكر آل أعين، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، قم: مرکز البحوث و التحقیقات الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۱ق.
۱۲. شبیری، محمدجواد، نشست علمی با موضوع تعویض سند، مؤسسه پژوهشی بقیة الله الاعظم عليه السلام.
۱۳. شیخ کبیر، محمدحسن، نتیجه المقال في علم الرجال، قم: دلیل ما، ج ۱، ۱۴۳۲ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۱، ۱۳۹۰ق.
۱۵. _____، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۱۶. _____، رجال الشيخ الطوسي - الأبواب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳، ۱۴۲۷ق.
۱۷. _____، العدة في أصول الفقه، قم: محمدتقی علاقبندان، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۱۸. _____، الفهرست، نجف: المكتبة الرضوية، ج ۱، [بی تا].
۱۹. عاملی، امین ترمس، بحوث حول روایات الکافی، قم: مؤسسة دار الهجرة، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۲۰. عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین، مشرق الشمسين و إکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجهوفی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ج ۲، ۱۴۱۴ق.
۲۱. کشی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد العزیز، رجال کشی، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۹۰ق.

٢٢. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال في أحوال الرجال، تحقیق مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٤١٦ق.
٢٣. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چ ٢، ١٤٠٦ق.
٢٤. مرعی، حسین عبدالله، منتهی المقال في الدراية و الرجال، بیروت: مؤسسة العروة الوثقی، چ ١، ١٤١٧ق.
٢٥. نانینی، محمدحسین، فوائد الاصول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ١، ١٣٧٦ش.
٢٦. نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، رجال النجاشي - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤٠٧ق.
٢٧. نراقی، ابوالقاسم بن محمد، شعب المقال في درجات الرجال، قم: کنگره بزرگداشت محققان ملامهدی و ملااحمد نراقی، چ ٢، ١٤٢٢ق.
٢٨. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، چ ١، ١٤٠٨ق.
٢٩. هادوی تهرانی، مهدی، تحرير المقال في کلیات علم الرجال، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، چ ٢، ١٤٢٦ق.
٣٠. نرم افزار فرهنگ اسناد شیخ صدوق، مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری اسلامی.
٣١. نرم افزار نور الدراية، نسخه ١/٢، نرم افزار تخصصی رجال شیعه، مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری اسلامی.